

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

## یک گام به سوی بومی‌گرایی: نقد داستان‌های «اسماعیل فصیح»

### حرکت از ناتورالیسم به سوی رئالیسم

\* رضا صادقی شهپر

\*\* سیما پورمرادی

#### چکیده

ناتورالیسم در ادبیات، نظریه‌ای است که کردار، گرایش و اندیشه انسان‌ها را برخاسته از غرایز درونی و امیال طبیعی می‌داند. طبق این نظریه، ناتورالیست‌ها تمام واقعیت‌ها و پدیده‌ها را در دایره معارف علمی که با قوانین علمی توجیه پذیرند، محصور می‌دانند. آنان بر مسائلی چون وراثت، محیط و سرنوشت و مشاهده زندگی به دور از آرمان‌گرایی تأکید می‌ورزند و بیشتر به بازنمایی عینی امور زشت و ناخوشایند می‌پردازند. ناتورالیست‌ها معتقدند همان‌گونه که یک دانشمند علوم طبیعی در سلسله حوادث و علل و موجبات آنها تحقیق و آزمایش می‌کند، در ادبیات نیز چنین تحقیقی روی رفتار و منش آدم‌ها، لازم و عملی است. «اسماعیل فصیح» از جمله نویسندگان ناتورالیست در داستان‌نویسی معاصر ایران است. در این مقاله داستان‌های *خاک آشنا، شراب خام، دل کور و اسیر زمان*، از منظر نقد ناتورالیستی بررسی شده‌اند و نتیجه به دست آمده حاکی از بازتاب چشمگیر اصول ناتورالیسم در این آثار است. نکته دیگر اینکه جبر وراثت، جبر محیط و سرنوشت و شرح دقیق وقایع و جزئیات،

---

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

sadeqishahpar@yahoo.com

spm9531@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

پربسامدترین مؤلفه‌های ناتورالیستی در داستان‌های فصیح است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و ضرورت آن این است که برای نخستین بار به کشف مؤلفه‌های ناتورالیستی داستان‌های این نویسنده پرداخته می‌شود و آثار فصیح از دیدگاه نقد ناتورالیستی تحلیل شده‌اند و وی نویسنده‌ای ناتورالیست معرفی می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** داستان، اسماعیل فصیح، ناتورالیسم، نقد.

## مقدمه

ناتورالیسم از نظر لغوی، واژه‌ای است که از ترکیب یک اسم (طبیعت: Nature) و یک پسوند‌گرایی به طبیعت (Ism) تشکیل یافته و در زبان فارسی به طبیعت‌گرایی ترجمه شده است. «در معنای اصطلاحی، «ناتورالیسم» عنوانی است که به معنای اخص آن برای اشاره به یک جنبش ادبی و هنری در اواخر قرن نوزدهم به کار می‌رود و به معنای اعم آن به سبکی از داستان‌نویسی اطلاق می‌شود که حتی امروز هم برخی نویسندگان برای نوشتن داستان به کار می‌برند» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۵). بنیان‌گذار این مکتب ادبی، امیل زولا<sup>۱</sup>، نویسنده فرانسوی است. بر اساس این مکتب که حاصل ناتورالیسم فلسفی است، تمام پدیده‌های هستی در طبیعت و در محدوده دانش علمی و تجربی جای دارند و هیچ‌چیز در ورای ماده وجود ندارد (رادفر، ۱۳۸۳: ۳۰).

ساده‌ترین توصیفی که از این مکتب می‌توان کرد، به کار بردن جبرگرایی در ادبیات و به خصوص در داستان‌نویسی است (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۵۸۴). جبرگرایی در ناتورالیسم بدین معنی است که در مجموعه شکل ظاهری انسان، خلیات، رفتارها و اعتقادات وی در همه جا، جای پای وراثت وجود دارد (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۵). باید بدانیم که عقیده به جبر در نگاه ناتورالیست‌ها، به جبر بیولوژیکی محدود نبود و جبر اقتصادی و اجتماعی را نیز شامل می‌شد. بر این مبنا، آنها معتقد بودند که «در دنیایی که عقیده «تنازع برای بقا» حاکم است، ضعفا پایمال اقویا و محکوم به نزاع با آنان می‌شوند» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۴).

از نظر زولا، رمان عبارت از گزارش‌نامه تجارب و آزمایش‌ها است و نویسنده باید در نوشته‌هایش، تخیل را به کلی کنار بگذارد و دارای حس واقع‌بینی باشد (سیدحسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۵ و ۴۰۶). به عبارتی دیگر، «رمان ناتورالیستی، رمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است، با حداکثر عینی‌گرایی علمی به نمایش بگذارد» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۵۱). «ناتورالیست‌ها که به تعبیری رئالیست‌های افراطی هستند، شیوه داستان‌نویسی خود را «عکس‌برداری لجام‌گسیخته» یا مهار نشده می‌نامیدند» (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۷).

۱۷۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲  
نویسندگان ناتورالیست، اعتقاد به جبر بیولوژیکی را از چارلز داروین<sup>۱</sup>، اعتقاد به اسارت بشر در تنگنای غرایز جنسی را از زیگموند فروید<sup>۲</sup> و نیز به کارگیری شیوه‌های علمی در نقد ادبی را از هیپولیت تن<sup>۳</sup> گرفتند (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۹).

### درون‌مایه و ویژگی‌های داستان‌های ناتورالیستی

- برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان ناتورالیستی عبارتند از:
- دشواری بقا: ادامه حیات در بسیاری از این داستان‌ها برابر است با تداوم رنج و عذاب مفرط جسمی.
  - حیوانی بودن طبع انسان: در این داستان‌ها انسان بنا به سرشت حیوانی‌اش به صورت موجودی زیاده‌خواه، شهوت‌ران و سلطه‌جو تصویر می‌شود.
  - جبر زیست‌شناختی: یعنی انسان، ناگزیر از تن دادن به الزام‌های زیستی است.
  - تأثیر ناگزیر خصلت‌های ارثی و ویژگی‌های محیطی در نگرش و رفتار انسان.
  - ناکامی در اعمال اراده فردی (مقهور بودن در برابر سرنوشت محتوم) (همان: ۳۰۷).
  - در نوشته‌های ناتورالیستی بیش از اندازه به جزئیات توجه می‌شود و باریک‌بینی و ریزه‌کاری و ذکر عوامل و حوادث بسیار جزئی گاهی خسته‌کننده و بیهوده می‌شود.
  - جسم، بیش از روح ارزش دارد؛ یعنی هر نوع نظم یا بی‌نظمی مربوط به جسم آدمی می‌شود که آن هم نتیجه توارث است و روح و روان فقط حکم سایه را دارد.
  - مکالمه‌های طولانی و بی‌مورد به آن اندازه موضوع رمان را اشغال می‌کند که گاه آن را از حقیقت‌نمایی و لطف می‌اندازد.
  - عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیتی به عنوان یک تجربه مشروع مطرح می‌شود (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۸-۴۰۹).

---

1. Darwin  
2. Froid  
3. Taine

به طور کلی ناتورالیسم دو موضوع مورد بحث دارد: اول، همان بحث در روش و عقاید امیل زولاست؛ یعنی ناتورالیسم حقیقی، که تنها ده سال (۱۸۸۰-۱۸۹۰) رواج داشت و استقبال چشمگیری از آن نشد. امیل زولا معتقد بود برای رفتار و کردار شخصیت‌ها و قهرمانان داستان، وجود یک توجیه علمی لازم است. دوم، ناتورالیسم غیر حقیقی و تحریف شده که توسط پیروان امیل زولا رواج پیدا کرد و بیشتر تکیه بر زشتی‌ها داشت. اما ربط بین این دو جنبه از ناتورالیسم (تکیه بر زشتی‌ها و روش امیل زولا) این است که در آثار امیل زولا هم تکیه بر قهرمانانی است که دچار پلیدی و بلایا (الکلیسم، فحشا، دزدی و...) هستند و لذا زشتی‌ها در آنها برجسته شده است (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹).

### پیشینه پژوهش

درباره ناتورالیسم کتاب‌های مستقل و ترجمه‌هایی به زبان فارسی وجود دارد. همچنین تطبیق نظریه‌های ناتورالیستی با برخی متون فارسی به صورت کتاب و مقاله منتشر شده است؛ نظیر کتاب «سیر ناتورالیسم در ایران» (۱۳۸۸)، از عبدالله حسن‌زاده میرعلی و کتاب «داستان کوتاه در ایران» (داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی) (۱۳۸۹) از حسین پاینده که در بخش دوم آن داستان‌هایی را از نویسندگان مختلف ایرانی نقد ناتورالیستی می‌کند. اما درباره ناتورالیسم در آثار «اسماعیل فصیح» تا آنجا که نویسندگان جست‌وجو کرده‌اند، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است که این شاید به دلیل شهرت نداشتن فصیح به نویسنده ناتورالیست - برخلاف چوبک که بدان شهره است - بوده باشد. شاید بتوان گفت نخستین اشاره گذرا به این موضوع، از آن حسن میرعابدینی است که در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران»، در تحلیل داستان‌های فصیح به درستی و بسیار تیزبینانه و عالمانه اشاره می‌کند که: «اسماعیل فصیح در تمامی داستان‌هایش به تاریخچه زندگی یک خانواده ایرانی - خانواده آریان - می‌پردازد. طرح کار فصیح در رمان‌هایش متکی بر تأثیر سرنوشت، جبر محیط و وراثت بر اعضای این خانواده و تحول مناسبات اجتماعی زندگی شهری در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۵۰ است

۱۷۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲  
و از این نظر، امیل زولا را در سلسلهٔ رمان‌های «روگون ماکار» به یاد می‌آورد (میرعابدینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۴۷).

اما در کتاب «سیر ناتورالیسم در ایران»، که البته بخش اعظم کتاب (حدود ۱۵۰ صفحه) دربارهٔ صادق چوبک است، جای اسماعیل فصیح کاملاً خالی است، در حالی که ناتورالیسم فصیح می‌توانست فصل درخشانی از کتاب باشد و جالب آنکه نویسنده کتاب در بخش سیر ناتورالیسم در ایران هم، تنها و عیناً به تکرار همان سخنان میرعابدینی دربارهٔ فصیح بسنده می‌کند و می‌گذرد (حسن‌زاده میرعلی، ۱۳۸۸: ۵۸). حسین پاینده نیز در کتاب «داستان کوتاه در ایران»، داستان «تولد» فصیح را از منظر ناتورالیستی و جبر زیست‌شناختی و وراثت تحلیل کرده است (پاینده، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۶۹-۳۷۹).

بنابراین ضرورت پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، آن است که آثار فصیح از دیدگاه نقد ناتورالیستی تحلیل شده‌اند و وی نویسنده‌ای ناتورالیست معرفی شده است که اتفاقاً تحقیقات پیشین کمتر به این موضوع توجه کرده‌اند، در حالی که فصیح بسیار دقیق‌تر از نویسندگانی همچون چوبک که به ناتورالیست بودن شهره‌اند، اصول و ویژگی‌های ناتورالیسم را در داستان‌هایش رعایت کرده است.

### فصیح و ویژگی داستان‌های او

«اسماعیل فصیح»، در اسفند ماه سال ۱۳۱۳ در تهران زاده شد. در سال ۱۳۳۵ به آمریکا رفت و در رشته‌های شیمی و ادبیات انگلیسی تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران، به کار ترجمه برای مؤسسه انتشارات فرانکلین و شرکت نفت پرداخت. وی مدتی نیز تا سال ۱۳۵۹ در دانشکده نفت آبادان تدریس می‌کرد. بیشتر شهرت و آوازهٔ او به دلیل دستاوردهایش در عرصهٔ ادبیات داستانی است (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

در رمان‌های فصیح شاهد نوع تازه‌ای از رمان زندگی‌نامه‌ای هستیم که احساس سردرگمی نسل نو را به بهترین وجه بیان می‌کند. این نوع رمان، یأس و ناامیدی، احساس پوچی، از خود بیگانگی و سرگشتگی انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که در

سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲، دوران جوانی خود را سپری می‌کردند؛ انسان‌هایی که گذشته‌ای تلخ و سیاه و همراه با شکست و محرومیت را تجربه کرده بودند و حالا در اعماق جان خود هیچ امید و اطمینانی نسبت به آینده احساس نمی‌کنند. قهرمانان آثار فصیح هنوز جوان هستند که ایمان به آرمان و آزادی در آنها می‌پژمرد؛ آنها در برابر یأس و پوچی‌ای که نمی‌توانند با آن مقابله کنند، تسلیم می‌شوند و همه وجود و نیروی خود را برای ارضای غرایز پست و حیوانی به کار می‌برند (میرعابدینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۳۸).  
رمان‌های فصیح ساختی ادواری دارند. در هر رمان زندگی یکی از آدم‌ها محور قرار می‌گیرد. مرگ عشق و غم گذشته، جبر مکان و زمان، رنج و درد ناشی از مشاهده پلیدی‌های اهریمنی، عناصر و خطوط اصلی شکل‌دهنده شخصیت‌های داستان‌های فصیح‌اند. او برای اینکه توصیفی عینی و بسیار دقیق و موشکافانه از واقعیت‌ها ارائه کند، به گونه‌ای افراطی خود را درگیر جزئیات می‌کند که همین امر وجهه‌ای ناتورالیستی به آثار او بخشیده است (همان: ۶۴۷-۶۴۸).

به عقیده نویسندگان، نوعی پوچی در آثار فصیح حضور دائمی دارد. خوبی مطلق و معصومانه نیز از موتیف‌هایی است که در آثار فصیح کم و بیش محکوم به فناست. به نظر می‌رسد نویسنده سعی دارد یک الگوی متوسط و کاربردی و به دور از هر گونه ایده‌آل‌گرایی و نهایتاً «آریان‌گونه» برای مخاطبان خود تجویز کند. این شیوه از کار او همانند ناتورالیست‌ها است که از قهرمان‌سازی و ساختن تصاویر آرمانی شده از انسان اجتناب می‌ورزیدند. موضوع دیگر در داستان‌های فصیح، جنبه ناتورالیستی آنهاست و این به قدری برجسته و پرسامد است که خواننده را به این گمان می‌افکند که او آگاهانه چنین شیوه‌ای را دنبال کرده است. به همین دلیل به جرأت می‌توان گفت که فصیح - برخلاف مثلاً چوبک که تأکیدش بیشتر بر زشتی‌ها و غرایز حیوانی و جنسی است - در میان داستان‌نویسان ایرانی، بیش از هر نویسنده‌ای اصول مسلم و متعدد ناتورالیسم را به کار بسته است.

### ویژگی‌های ناتورالیستی در داستان‌های اسماعیل فصیح

در تحلیل داستان‌های «خاک آشنا»، «شراب خام»، «دل کور» و «اسیر زمان» از فصیح، پانزده ویژگی ناتورالیستی شناسایی شد که در اینجا ابتدا این مؤلفه‌ها را برمی‌شماریم، سپس ضمن توضیح آنها شواهدی از متن داستان‌ها می‌آوریم. بسامد این شواهد ناتورالیستی در چهار اثر یادشده بسیار زیاد است و ما به ذکر چند نمونه از هر یک می‌پردازیم، زیرا مقاله حاضر گنجایش بیش از آن را ندارد. ویژگی‌های ناتورالیستی داستان‌های فصیح از این قرارند:

- جبر وراثت و تأثیر آن بر شخصیت افراد
- جبر محیط و تأثیر آن بر رفتار انسان
- نفی آزادی انسان و مقهور بودن انسان در برابر سرنوشت
- تأکید بر واقعیت (پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی و فقر و فلاکت موجود در جامعه)
- به تصویر کشیدن زشتی‌ها
- بررسی و مطالعه انسان به عنوان حیوان (به تصویر کشیدن بُعد حیوانی انسان)
- توصیف دقیق و شرح جزئیات حوادث و وقایع
- احساس یأس و پوچی و بدبینی در شخصیت‌ها و حال و هوای داستان
- پایان تراژیک داستان
- توجه به علم فیزیولوژی
- به‌کارگیری زبان محاوره
- مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی
- خرافه‌ستیزی
- مطرح شدن عشق به عنوان نیاز جسمانی و جنسی
- مقهور شرایط جسمانی خود بودن انسان

### وراثت

یکی از مسائلی که ناتورالیست‌ها وارد رمان‌های خود کردند، تأثیر وراثت در وضع روحی اشخاص بود. زیرا معتقد بودند که شرایط جسمی و روحی هر کس از پدر و



مادرش به او رسیده است. آنها می‌گفتند همه احساسات و افکار انسان‌ها نتیجه مستقیم تغییراتی است که در ساختمان جسمی او حاصل می‌شود و وضع جسمی نیز بنا به قوانین وراثت، از پدر و مادر به او رسیده است (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۹). از مواردی که در طرح کار فصیح به روشنی دیده می‌شود، تأثیر وراثت در شخصیت‌های رمان‌های اوست و از این نظر، امیل زولا را در سلسله رمان‌های «روگون ماکار» به یاد می‌آورد (میرعابدینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۴۷). هدف فصیح از اینکه تمام داستان‌هایش حول محور یک خانواده یعنی خانواده آریان می‌چرخد این است که بتواند در خلال داستان‌هایش به تأثیر وراثت بر اعضای این خانواده بپردازد. نمونه‌های زیر، میزان بازتاب این مؤلفه را در آثار او نشان می‌دهند:

«ارباب حسن از پوری هم صاحب چهار تا بچه شد: سه تا پسر و یک دختر که همگی در بچگی مینیاتور رنج و حساسیت خودش و زیبایی مادرشان بودند و هر چهارتا بزرگ شدند که با همین خواص، افسانه تلخ و سیاه و گمشده نسل قبل را ادامه دهند» (فصیح، ۱۳۴۹: ۱۸).

«بچه یک جوان تهرانی موقع به دنیا آمدن در واشنگتن تلف می‌شود، چرا که خون یک زن نروژی مرضی از پدر معیوب خود در آگدن نروژ به ارث برده بود» (همان، ۱۳۹۰: ۳۵۳).

در فصل پنجم رمان «دل کور»، تأثیر وراثت و محیط بر اعضای خانواده کاملاً آشکار است: فرشته، گویی ادامه رسول است و قدیر (کامران) که مانند عصر خودش پر زرق و برق، متقلب و بی‌رحم است، همانند پدر باعث مرگ و تیره‌بختی دیگران، از جمله فرشته می‌شود. صادق که می‌کوشد ادامه‌ای از رسول باشد، در گذر از ماجراها تغییر می‌کند. «وقتی دارد شامپاینی و کنیاک دنبال هم می‌خورد، نمی‌دانم چرا یاد علی ویسی می‌افتم به خصوص صحبت کردن با او یکی دو ساعت پیش توی دفترم. این پدر سگ کجا و اون طفلک کجا؟» (همان، ۱۳۸۸: ۲۷).

۱۸۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲  
در مثال بالا، جلال آریان متوجه شباهتی در گفتار و رفتار و ظاهر سرهنگ نفیسی با علی ویسی می‌شود و بعدها در طول داستان این راز برملا می‌شود که سرهنگ نفیسی پدر علی ویسی است.

### محیط

ناتورالیست‌ها معتقدند که محیط زندگی، یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری منش هر فرد است. آنها دیدگاهی بسیار جبرگرایانه دربارهٔ ساختمان شخصیت افراد دارند و معتقدند که سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم می‌زند و انسان مقهور این دو عامل است. فصیح نیز محیط را یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت آدم‌های رمانش می‌داند:

«سال‌های فقر دوران کودکی و نبودن تغذیهٔ مرتب، رشد کامل قد او را مختل کرده بود. ولی دو سال بخور و بخواب شوهرداری در خانهٔ عباس سمسار چاقش کرده بود. ملیحه زمان، هی می‌خورد و از تنبلی و توی خانهٔ راحت خوابیدن کیف می‌کرد. انگار می‌خواست دق دلی هووداری و بچه‌دار نشدن و سال‌های سخت فقر را سر خوردن در بیاورد» (فصیح، ۱۳۴۹: ۷۰).  
در داستان «دل کور»، فرخنده دچار بیماری روانی و وسواس شدید است که خشونت‌های بی‌اندازهٔ شوهرش مختار و دیگر مسائل محیطی، عامل این بیماری دانسته شده است:

«حرف زدنش و حرفا و جملاتش یه جوریه. نمی‌دونم چیه... صادق آهی کشید: یک میلیون چیز است، وسواس خودش، ضعیف بودن بدنش، زحمت کشیدنش، خر کاری کردنش، خشونت و خست برادر نازنین من، در عرض نه سال ده شکم حامله شدنش، زاییدن‌های توی خونه، همه چی بهم گوریده‌س. یادمه نه سال پیش که عروسی کرده بودند، فرخنده خانم یه دختر بچهٔ لطیف و ریزه بود، مثل فرشته. مثل یه عروسک شیشه‌ای آدم می‌ترسید اگه بهش دست بزنه بشکنه. تتق» (همان، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

در رمان «اسیر زمان»، جلال آریان پس از قرار گرفتن در محیطی که حال و هوای مبارزه با فقر و بی‌عدالتی و فساد و بی‌دینی حکومت حاکم را دارد، به نحوی چشمگیر بسیاری از عادت‌ها و رفتارهای بد گذشته‌اش را کنار می‌گذارد... مثلاً به تدریج خود را از خوردن مشروب منع می‌کند و در نهایت او در سال‌های انقلاب و پس از انقلاب، جلال آریان دیگری می‌شود:

«در پاریس، گه‌گاه به دوستان غربتی و مهاجرت‌زده هم برمی‌خورم که ساعت‌هایی با هم هستیم و درد دل می‌کنیم - اگرچه آنها بیشتر با شامپانی و پرنو - من با قهوه اکسپرسو - به خاطر قولی که به فرنگیس داده‌ام. مشروب نه» (فصیح، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

### نفی آزادی انسان و مقهور بودن او در برابر سرنوشت

مکتب ادبی ناتورالیسم نسبت به اینکه فرد بتواند از عهده تصمیم‌گیری درباره سرنوشت و هستی خود برآید، تردید دارد. آزادی انتخاب و مسئولیت اعمال از موجودی که متأثر از عوامل خارج از اختیار خویش است، تلویحاً دریغ می‌شود (فورست و اسکرین، ۱۳۷۶: ۶۰). اشخاص اینگونه داستان‌ها ناخواسته در وضعی گرفتار می‌آیند که نه بر آن اختیاری دارند و نه قادرند در آن تغییری دهند. هیچ‌چیز نمی‌تواند اشخاص این داستان‌ها را از آنچه برایشان مقدر شده نجات دهد. ناتورالیست‌ها معتقدند که انسان در مسیر جبر تاریخی قرار گرفته است؛ مسیری که همه عوامل، از جمله اجتماع، وراثت و تکامل زیست‌شناختی، او را به سوی یک سرنوشت محتوم به پیش می‌رانند (رادفر، ۱۳۸۳: ۳۴). فصیح نیز عقاید قدرگرایی خود را در آثارش بازتاب داده است:

«شاید برای اینکه می‌دانست که اینها در تمام عمرشان تابوت خودشان را به دوش خواهند کشید و مایوس و ناکام و دلخون خواهند بود» (فصیح، ۱۳۴۹: ۱۹).

«ناصر خودش هم محکوم به فنا بود. محکوم بود برای نیل به آرزوهای بزرگ خودش و ثابت کردن موجودیت معنوی خویش، خودش را نابود کند.

ناصر حتی محکوم بود که این فرصت را نداشته باشد که این پیام را به گوش کسی برساند یا جایی ضبط و ثبت کند» (فصیح، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

«حوض خونه سرد و تاریک، زن افلیح و لال. ضجه‌های بی‌صدا. اشک‌های بی‌اثر. خون سرازیر روی گوشت پای لخت. کارهای ناگزیر. چیزهایی که با نخ عدم رشته شده بود. و امشب اجل، و سر موعد رسیدن تقدیر» (همان، ۱۳۸۹: ۵۶).

«من کتاب را می‌گیرم و مخصوصاً این تیتراها را که جرّقه‌های قلب یک زن در بند اسارت زمان و تقدیر و شانس است، برایش بلندبلند می‌خوانم» (همان، ۱۳۸۸: ۲۸۴).

### تأکید بر واقعیت

(به تصویر کشیدن پلشتی، فقر و فلاکت موجود در جامعه)

دیدگاه افراطی ناتورالیست‌ها این بود که تلاش می‌کردند وقایع را به صورت رئالیستی به تصویر بکشند و در این کار البته تأکیدشان بیشتر بر فقر و بدبختی و به طور کلی جنبه زشت و کریه واقعیت بود. بنابراین آنچه در آثار قبل از ایشان به صورت رمانتیک و ایده‌آلیستی وجود داشت، باعث شد که آنها در آثار خود چیزی جز فلاکت و فقر و بی‌عدالتی و پلیدی را نبینند و در نوشته‌هایشان، جایی برای زیبایی‌های عشق و محبت وجود نداشته باشد. اسماعیل فصیح در آثارش به این خصیصه، توجه زیادی داشته و بسامد بالایی در آثارش دارد.

«بچه‌ها با صورت‌های پر آبله و سر و روی خاکی و دماغ‌های درآمده توی کثافت لول می‌خوردن، یادته؟ یادت می‌یاد اون یارو که گاو و الاغش را می‌آورد تو کپرش و کنار خودش و زن و بچه‌اش می‌خوابوند؟ دهات یعنی این» (همان، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

«پاییز پس از مرگ ارباب حسن، برای خانه کوکب خانم توی درخونگاه، مانند تمام مملکت، تنگدستی و سختی آورد. نیروهای متفقین،

کشور را فلج کرده بودند و شهرهای بی‌دفاع بمباران می‌شدند. رضا شاه از ایران خارج شده بود و کابینه فروغی با بن‌بست‌ها و مشکلات سیاسی و فحطی دست و پنجه نرم می‌کرد. کمبود نان و قند و گوشت و نفت به شیوع بیماری‌های تیفوس و حصبه دامن می‌زد. خانه درخونگاه هم سهم خود را از این پریشانی و فلاکت داشت» (فصیح، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

«آقا، اون زیم زالام زیمبو «جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی» پارسال در تخت جمشید را که یادتون هست؟ پنجاه و هشت تا رییس دولت جهان را با اون همه همراهان اجق و وجق رو، با اون همه خرج دعوت می‌کنند. شامپانی و بیفتک «شف» و آشپز از فرانسه میارن. ویسکی و بیکن و رقاصه از انگلستان میارن، خاویار دیس دیس میارن. در حالی که مردم همین جنوب اهواز، مرکز مناطق نفت‌خیز و بندر شاپور و بوشهر، بچه‌هاشون باید گرسنه و بی‌تنبون تو کوچه‌ها راه برن» (همان، ۱۳۸۹: ۸۵).

#### به تصویر کشیدن زشتی‌ها

برخلاف رمانتیک‌ها که معتقد بودند باید فقط زیبایی‌ها را بیان کرد، ناتورالیست‌ها عقیده دارند که حقیقت - چه زیبا، چه زشت - باید بیان و یا به تصویر کشیده شود (ولک، ۱۳۷۸: ۳۰). اما در عمل، ناتورالیست‌ها همواره «برشی از زندگی» را که زشت و کثیف است، برای توصیف برمی‌گزینند و تصویری تقریباً آمیخته با بدبینی ترسیم می‌کنند (تراویک، ۱۳۷۶: ۵۰۴). نویسندگان ناتورالیست بی‌محابا صحنه‌هایی را توصیف می‌کنند که پیش از آن به دلیل اخلاق حاکم بر جامعه، در پرده بیان می‌شدند و در حقیقت، نویسنده ناتورالیست چیزی به نام عفت قلم نمی‌شناسد. فصیح نیز به توصیف تصاویر و صحنه‌هایی ناخوشایند و کریه می‌پردازد که حس بیزارای خواننده را برمی‌انگیزند:

«روی زمین آلونک، روی یک پتوی سربازی کثیف که کف اتاق را می‌پوشاند، جلال، منصور را دید. منصور فقط پیراهن سیاه‌رنگی تنش بود...

۱۸۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲  
جلال به سرعت یوسف را عقب کشید که نبیند... ولی دیر شده بود» (فصیح،  
۱۳۴۹: ۹۹).

در مثال بالا جلال با برادر کوچکش یوسف به خانه هم‌کلاسی قدیمش منصور می‌رود و در آنجا با صحنه‌ای زشت روبه‌رو می‌شود؛ صحنه‌ای که در آن، منصور با برادر کوچکش در حال تجربه مسائل جنسی است. مرزشکنی حیوان‌وار منصور در حق برادر کوچکش، کار مشمئزکننده و زشتی است که لزوماً با زبانی به همان میزان تهوع‌آور از سوی نویسنده بیان می‌شود.

«آن قسمت از سنگ لحد که روی صورت ناصر نهاده شده بود و گلی نبود، آغشته به خون بود! کفن به تن ناصر تکه و پاره بود. چشم به پنجه‌های دست‌های ناصر افتاد. پنجه‌های او هم آغشته به خون مرده و دلمه بسته بود. ناخن‌هایش آتش و لاش بود! آنها ناصر را زنده در قبر گذاشته بودند. کاسه چشمانش پر از خون بود. مردمک آن چشم‌های سبز زل زده و پر از وحشت و شکنجه بود. صرع کارش را کرده بود» (همان، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۵۵).

«چهار زالوی سیاه و چاق زیر گلوی سفید او به رگ‌های گردنش چسبیده بودند. یک ظرف آب کثیف، پر از زالوهای ریز، روی زمین، لب پاشویه بود. طوبی خانم زالوها را که از مکیدن، چاق و پر می‌شدند، از گردن گل‌مریم می‌کند و می‌انداخت توی پاشویه حوض. بعد زالوهای تازه‌ای به گردن گل‌مریم می‌انداخت. زالوها توی پاشویه می‌لولیدند و خونی را که توی تنشان بود، خالی می‌کردند» (همان، ۱۳۸۹: ۷۳).

### بررسی و مطالعه انسان به عنوان حیوان

ناتورالیست‌ها انسان را به موجودی بیچاره که در جهان، خیلی کوچک است و هستی وی به طور جبری تحت کنترل گونه‌های حیوانات اولیه است، تنزل دادند. انسان از نظر ناتورالیست‌ها، حیوانی است که سرنوشت او را وراثت، محیط و فشارهای لحظه تعیین می‌کند. این تصویر مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هر گونه اختیار و مسئولیت

در برابر اعمالش می‌شود؛ چرا که اعمال او صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و اوضاع مادی کاملاً خارج از اراده او شمرده می‌شود. فصیح در داستان‌هایش، ابعاد وجودی انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد (مانند صمد خزایر در «شراب خام»، مختار در «دل کور» و سرهنگ نفیسی در «اسیر زمان») که انگیزه‌های حیوانی همچون حرص، شهوت جنسی، خوی حیوانی (کشتن و خشونت)، زیاده‌خواهی و پول‌پرستی را به حدّ اعلاّی خود رسانیده‌اند.

«خزایر به دنبال عشق هرزه‌اش به مهین، به سراغ زهرا می‌آید. سگ قاچاقی، دارای امکانات و خواسته‌های زیاد است و دستیار زیاد دارد. آنها به خواسته او، زهرا را به این خانه می‌آورند و تحویل خزایر می‌دهند. خزایر استاد مسلّمی در تزریق هرویین و بی‌ناموس کردن دخترهاست» (فصیح، ۱۳۹۰: ۳۰۹).

یکی از شخصیت‌هایی که در کتاب «دل کور» بدان پرداخته شده، مختار پسر بزرگ ارباب حسن آریان است. او نمونه بارزی از خوی و خصلت حیوانی، انواع شرارت‌ها و رذالت‌هاست. در درون مختار، انگیزه‌های حیوانی چون حرص، شهوت جنسی کنترل نشده و خوی حیوانی و خشونت بیداد می‌کند. برای مثال او در بیست و چهار سالگی به گل‌مریم، دایه لال و افلیح و غشی صادق، برادر کوچکش تجاوز می‌کند:

«گل‌مریم با لباس پاره و بالارفته، روی زمین ولو بود. مختار، بعد از آنکه دست آخر او را رها کرد، بالای سرش ایستاد؛ تهدیدش کرد که اگر نفسش دربیاید، تکه‌تکه‌اش می‌کند» (همان، ۱۳۸۹: ۱۱).

در رمان «اسیر زمان»، سرهنگ نفیسی دختری را که معشوقه پسرش است، به زور و حيله تصاحب می‌کند و از هر نوع آزار روحی و جسمی در حق او دریغ نمی‌کند، تا جایی که باعث اختلال روانی شدید وی می‌شود:

«او در بیست و دو سالگی یک دختر محروم اهوازی را با ازدواج ماست‌مالی شده، فریب داده، زندگی عادی یک زن را نابود کرده و بعد از گذشت بیست سال، دختر دیگری را که نامزد پسری متعهد و خوب - که

۱۸۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲  
خیر سرش پسر خودش بوده- با زور و قلدری مثل ضحاک غصب کرده و  
زندگی او را هم نابود کرده است» (فصیح، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

### توصیف دقیق و شرح جزئیات حوادث و رویدادها

از اصول دیگر مکتب ناتورالیسم، توجه وسواس آمیز آن به تصویر کردن جزئیات امور و توصیف دقیق آنهاست. گرایش و تعهد ناتورالیسم به عکس برداری از طبیعت و بازنمایی مستقیم واقعیت عینی، به تقلید عین به عین واقعیت می انجامد. ناتورالیسم، مکان و زمان حوادث داستان را با جزئیات دقیق به تصویر می کشد؛ به همین دلیل فضای ناتورالیستی، «فضای تقلیدی» است. بدین ترتیب ناتورالیست ها تقریباً همه آثارشان را بر پایه یادداشت هایی بنا می کنند که مدت های طولانی گرد آورده اند (رادفر، ۱۳۸۳: ۴۰).

فصیح در رمان هایش توجهی ویژه و افراطی به این مؤلفه داشته و فضای زیادی از داستان هایش را به شرح و توصیف دقیق ظاهر و باطن شخصیت ها و مکان و زمان داستان ها اختصاص داده است.

«خانه حسابی و مفصلی شد. یک حیاط بزرگ داشت و یک حیاط

کوچک. اندرونی و بیرونی- حیاط اندرونی یک تالار بزرگ داشت با گچ بری های قدیمی و پنجره های بزرگ ارسی و سردرگاهی هایی با منبت کاری های ظریف. صحن حیاط با آجر نظامی فرش شده بود. حوض بیضی شکل و عظیمی وسط حیاط بود. آب جاری سنگلج از جوی کنار حیاط رد می شد» (فصیح، ۱۳۴۹: ۱۴).

«زنی است فوقش چهل ساله، همسن و سال خودم، ولی نه شکسته

مثل خودم، صورتی همچون چهره نقاشی های مینیاتوری قدیمی دارد. پوست صورت مهتابی رنگ است، با چشم های سیاه بسیار درشت و بیضی شکل که تقریباً نصف صورت را گرفته، ابروان کمند پیوسته پرپشت، دماغ و دهان ریز، لب های خوش فرم، چانه گرد قشنگ، و آخر از همه و بهتر از



همه، یک خال زیبا زیر گونه‌ی چپ، به فاصله‌ی یک بند انگشت از کنج لب‌ها»  
(فصیح، ۱۳۸۸: ۹۰).

### احساس یأس و پوچی و بدبینی

بیشتر داستان‌های ناتورالیستی، حال و هوایی یأس‌زده و اندوهناک دارند. غم و احساس پوچی و یأس در سرتاسر این نوع داستان‌ها موج می‌زند. بسیاری از شخصیت‌های اینگونه داستان‌ها در حالت گم‌گشتگی و بی‌هدفی به سر می‌برند. در داستان‌های اسماعیل فصیح نیز این حالت‌ها به وضوح دیده می‌شود:

«دیگر نه شادی، نه غمی، و نه رضایتی در این زندگی لعنتی احساس نمی‌کنم. اگر آنچه در کتاب‌ها به عنوان تجزیه و فساد روح می‌نویسند، درست باشد، من آن حالت را دارم. من مظهر یک شکست تلخ و یک موجود بیچاره‌ام که اینجا، درین بندرگاه لعنتی در حال گنبدیدنم... حتی احساسی برای بچه‌ای که آستن هستم ندارم. من مرده‌ام، خدایا، مگر من مرده‌ام؟» (همان، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

«ارباب حسن، تلخی و مأیوسی عجیبی در سینه‌اش و در روحش بود. وقتی چهل و پنج سالش شده بود، خیلی پیرتر می‌نمود. جسم و روحش دردمند بود. از خودش بیزار بود. از نمک‌کوبی و نمک‌فروشی بیزار بود. مأیوسی روحش را می‌خورد. حس می‌کرد در میان همه، غریبه و وصله‌ناجور است. حتی در میان زن و بچه‌هایش حس تنهایی و بیگانگی می‌کرد»  
(همان، ۱۳۴۹: ۱۲).

«حیاط مقبره، کوچک و کهنه بود. علاوه بر بوی لجن حوض، همه جا بوی مرگ و پوسیدگی می‌داد» (همان، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

احساس پوچی و بی‌هدفی در «شراب خام» نمود بسیار بالایی دارد و در «اسیر زمان»، بسامد بسیار پایینی دارد. در دو کتاب «خاک آشنا» و «دل کور» هم این خصیصه آشکارا دیده می‌شود.

### پایان تراژیک داستان

اغلب داستان‌های ناتورالیستی، پایانی اندوه‌بار و غم‌انگیز دارند؛ اما برخلاف تراژدی که در آن قهرمان، مقهور خدایان یا دشمنانی قوی است، در آثار ناتورالیستی، فرد تحت تأثیر جبر تاریخی و اجتماعی است. داستان‌های اسماعیل فصیح نیز غالباً با فرجامی ناخوشایند و حزن‌آلود به پایان می‌رسد. در «شراب خام» اغلب شخصیت‌ها یا می‌میرند یا خودکشی می‌کنند. در پایان داستان نیز زهرا، دختر مورد علاقه جلال آریان، به دلیل مشکلات روحی و روانی و فشارهایی که بر او وارد آمده است، سرانجام دست به خودکشی می‌زند. در مجموعه داستان «خاک آشنا» نیز پایان هر کدام از داستان‌ها به گونه‌ای اندوه‌بار و ناراحت‌کننده است. بخش اول که مربوط به زندگی ارباب حسن آریان است، با مرگ او به پایان می‌رسد. ارباب حسن آریان پس از یک زندگی مشقت‌بار و با حالت نارضایتی و بیزاری از خود می‌میرد.

«و روزی که از سرطان مرد، (و هرگز شاعر نشد) به جای شعر و کتابی که می‌خواست از او بماند، یک زن بیوه، یک زن مرده، شانزده تا بچه و هشت تا نوه از او باقی مانده بود. در جنازه‌اش از پا افتادگی و آن حالت فحاشی خاکی باقی مانده بود» (فصیح، ۱۳۴۹: ۱۹).

در داستان کوتاه «تابوت بچه» از مجموعه «خاک آشنا»، صادق بهترین دوست و همبازی دوران کودکی‌اش را از دست می‌دهد و مرگ دوستش، زخمی خوب‌ناشدنی در جان و روح او باقی می‌گذارد:

«هنوز در تمام لاشه‌های بی‌جان و در رنگ خون، روح مسعود را می‌بینم که آن روز تنگ غروب جلو چشمان بهت‌زده ما ده دوازده تا بچه مُرد» (همان، ۱۳۴۹: ۶۶).

در داستان «امید بازگشت» عشق آفاق به ناصر تجدد (دوست جلال آریان). ناکام می‌ماند (همان: ۲۱۰) و در داستان «هدیه عشق» نیز آنابل و جلال - فرزندشان - به هنگام به دنیا آمدن در بیمارستان می‌میرد (همان: ۳۱۲).

در داستان «دل کور»، بسیاری از شخصیت‌ها تسلیم سرنوشت محتوم خود می‌شوند و به شکل‌های گوناگون طعمه مرگ می‌گردند. در پایان داستان، مختار بر اثر درگیری با پسر خود - قدیر - می‌میرد و بدین‌گونه کابوس خوفناک آریان‌ها به نقطه پایان خود می‌رسد.

در پایان رمان «اسیر زمان»، شهناز و افسانه در بمباران هوایی زخمی و به بیمارستان منتقل می‌شوند. افسانه شهید می‌شود و شهناز و بچه‌ای که در راه داشت نیز توسط سرهنگ نفیسی به قتل می‌رسند و علی ویسی هم جزء اسرای جنگی به عراق منتقل می‌شود. در پایان نیز علی ویسی پس از آزادی از اسارت در مواجهه با نفیسی، تنها به ابراز انزجار و نواختن سیلی به صورت او اکتفا می‌کند و همان شب نیز نفیسی دچار سکتة قلبی می‌شود و می‌میرد.

### توجه به علم فیزبولوژی

ناتورالیست‌ها معتقد بودند که برای پی بردن به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخصیت لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های اخلاقی فرد پرداخت؛ بلکه آنها سعی می‌کردند با ارائه مشخصاتی از وضعیت مزاجی شخصیت‌های داستان، نتیجه‌گیری در مورد تشخیص حالات روحی و یا خصوصیات اخلاقی قهرمانان را به عهده خواننده بگذارند. زیرا رمان‌نویس را در وهله اول یک آزمایشگر تجربی می‌دانستند که می‌خواهد با فرموله کردن یک سلسله قوانین و تطبیق آن بر ذهن و روح شخصیت‌های داستان، به نتایج مورد نظر خود دست یابد. زولا در مقدمه کتاب «ترز راکن» می‌نویسد: «در ترز راکن مشخصات اخلاقی و روحی اشخاص را تشریح نکردم؛ بلکه به تشریح وضع مزاجی آنها پرداختم» (سیدحسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۲۲). مثال‌های زیر گویای این مؤلفه در آثار فصیح‌اند:

«تمام روز تشنچ، تشنچ، تشنچ داشتیم. در خانه در رختخواب بودم. تمام

روز می‌لرزیدم، تنم داغ بود. از چشم‌هایم آب می‌آمد. بدنم شل و بی‌اراده

بود. کف دستهایم سرد ولی عرق کرده بود. گرچه افسر و مادرش دکتر

آورده و به من رسیدگی کرده بودند، ولی تشنج وحشتناک مرا، هیچ دوايي ساکت یا متوقف نمی کرد» (فصیح، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

«ترس، دهان پسر کوچک را تلخ کرده بود... صورت پسر کوچک زیر بادبزن داغ بود. دهانش تلخ و خشک بود. نه جرأت داشت بلند شود و فرار کند و نه می توانست نگاه نکند. می ترسید تکان بخورد. و آنچه بعد اتفاق افتاد، مانند دشنه ای وسط مغزش فرو می رفت» (همان، ۱۳۸۹: ۱۹).

«پاهایم دیگر رمق ندارد. می شنوم که به داخل می رود. چند ثانیه ای نمی گذرد که خودم شروع سرگیجه های بد و تپش های ناجور را احساس می کنم. می خواهم خودم را به داخل اتاق رسانم بنشینم، نمی شود... علی ویسی حالا گریه کنان بیرون آمده و چیزهایی می گوید ولی من چیزی نمی شنوم. پاهایم و تمام تنم سست و تمام هیكلم در حال فرو ریختن است» (همان، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

### به کارگیری زبان محاوره

ناتورالیست ها معتقدند که جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیت رمان یا بازیگر متأثر انتخاب شود. بدین سان شخصیت های رمان و تئاتر می توانند با حرف زدن و ادای خاص جملات، شخصیت خود را غیرمستقیم به خواننده شناسانند و همین امر، نویسنده را از بسیاری از توضیحات درباره شخصیت داستان بی نیاز می کند. «در ناتورالیسم بنا بر اصل نزدیکی هرچه بیشتر به واقعیت، بر استفاده از زبان محاوره در مکالمه اشخاص تأکید می شود» (رادفر، ۱۳۸۳: ۲۹). فصیح نیز در داستان هایش برای نیل به این مقصود از زبان محاوره مردم کوچه و بازار و لهجه های مختلف استفاده می کند:

«وختی ملک تاج خانم زیر ابرومو ورمی داشت، گریه کردم. تا دو روز بالای پلکام جرجز می کرد. مگه من آخه چند سالم بود؟ هنوز یازده سالم تموم نشده بود. جخد پا گذوشته بودم تو یازده. وای! اون شبی که منو بردن تو

حجله. اگه زلتک زلتک بندازم، اون شبو یادم نمی‌ره. آخه من چه می‌دونستم شوهر یعنی چی؟ یه الف بچه، مٹ نی قلیون» (فصیح، ۱۳۴۹: ۲۳-۲۴).

«تازجی‌ها او را ندیدین، آی آریان؟ ما شاواهد و مدارچی داریم، فکر می‌کنیم عصمت امیر شیخ، مهین حمیدی را مسموم چرده» (همان، ۱۳۹۰: ۳۴۸).

### مخالفت با قراردادهای اخلاقی و باورهای مذهبی

به اعتقاد ناتورالیست‌ها، انسان جزئی از نظام مادی طبیعت محسوب می‌شود که هیچ ارتباطی با ماورای طبیعت و عالم غیرمادی که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود، ندارد. ناتورالیست‌ها عملاً ارتباط داستان‌های خود را با امور معنوی و در نتیجه خدا قطع می‌کنند. این مؤلفه در آثار پیش از انقلاب فصیح، نمود بسیار بالایی دارد. در سراسر کتاب «شراب خام»، با توصیف صحنه‌هایی مواجه هستیم که مخالف با قراردادهای اخلاقی است. مثلاً تصاویری از روابط نامشروع جنسی و همخوابگی‌های متعدد جلال آریان با زنان متعدّد، همچنین می‌خوارگی‌ها و مستی‌های شبانه و پی‌درپی او با دوستانش، همگی بیانگر نوعی مخالفت با قراردادهای اخلاقی است. در کتاب «خاک آشنا» نیز با جوانانی آشنا می‌شویم که از مملکت خویش به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند و به سرعت از فرهنگ و باورهای مذهبی خویش جدا می‌شوند و آب و رنگ و اعتقادات غربیان را به خود می‌گیرند. همچنین شرح معاشقه‌هایی که به راحتی قبل از ازدواج صورت می‌گیرد و یا مستی‌ها و می‌خوارگی‌هایی که جزء لاینفک زندگی جوانان است و با وجود و هستی آنها عجین شده است، بارها و بارها در این کتاب آورده شده که همه مغایر با باورهای مذهبی جامعه ما است.

«به کوکب خانم گفته بود که مختار می‌خواسته در ورامین یک پیرمرد دهاتی را بکشد. شایع بود که همه چیز تقصیر زن آن دهاتی بوده. حتی شایع بود که مختار با زن آن دهاتی «روی هم ریخته» (همان، ۱۳۸۹: ۵۰).

### مخالفت با خرافات

این امر گاهی در نوشته‌های ناتورالیستی حالت افراطی به خود می‌گیرد و ناتورالیست‌ها هر گونه ایمان و اعتقاد مذهبی را از گونه‌ی خرافات تلقی کرده، با آن مخالفت می‌کنند. این ویژگی در داستان‌های فصیح هم دیده می‌شود، به طوری که بازتاب باورهای خرافی در «خاک آشنا» و «دل کور» بسیار زیاد است و او با دیده‌ی انکار به آنها می‌نگرد.

«پا به ماه که گذاشتم، تو کوچه یه چاقو پیدا کردم. یه روز افسر و طوبی رو کله‌ام نمک ریختند و من نفهمیدم دستمو بردم پشت لبم. هرکاری می‌کردم معلوم بود بچه‌م پسره» (فصیح، ۱۳۴۹: ۲۷).

«شوکت و فیروزه موقع قالی‌بافی گاهی از بچه‌ی «حروم‌زاده» توی شکم گل‌مریم حرف می‌زدند. شوکت می‌گفت وقتی گل‌مریم بمیرد، تا دنیا دنیاست از قبرش آتش درمی‌آید. فیروزه می‌گفت وقتی گل‌مریم بچه‌ی حرام‌زاده‌اش را زاید، علی موجود می‌آید و بچه را می‌دزد و می‌برد پشت کوه قاف و به چهار میخ می‌کشد و روغنش را می‌گیرد و با آن جادو و جنبل درست می‌کند. آجی اشرف می‌گفت اگر گل‌مریم بچه‌اش را به زیارت سید ملک خاتون ببرد، توی حرم از دماغ بچه خون باز می‌شود و همه می‌فهمند که بچه حلال‌زاده نیست» (همان، ۱۳۸۹: ۳۷).

در رمان «اسیر زمان» تقریباً اثری از حرف‌ها و اعتقادات خرافی دیده نمی‌شود و داستان از وجود این مؤلفه تهی است که آن هم به دلیل تغییر فضای داستان است. بیداری از خواب چندین ساله غفلت، بیدار شدن روحیه مبارزه و سعی در سرکوب عقاید اهریمنی و خرافی، شور و اشتیاق برای برپایی حکومتی اسلامی به دور از هرگونه اعتقادات انحرافی و خرافی، همه هم و غم شخصیت‌های خوب داستان است. در «شراب خام» نیز شکل افراطی این مؤلفه به نمایش گذاشته شده است و راوی بسیاری از اعتقادات مذهبی را زیر پا می‌گذارد و آنها را عقاید کهنه و خرافی می‌پندارد.

### مطرح شدن عشق به عنوان نیاز جسمی و جنسی

از این لحاظ می‌توان گفت که ادبیات ناتورالیستی، در مجموع انتقاد تلخی است از مبانی جامعه؛ چون جامعه که شور صادقانهٔ رمانتیسم و روحانیت عمیق مذهبی را از دست داده است، می‌کوشد با چنگ و دندان به نوعی اخلاق ایده‌آلیستی متوسل شود و در برابر این سدشکنی‌ها از خود عکس‌العملی نشان دهد. حملات شدید به زولا و طرفدارانش و محاکمهٔ فلوربر، بودلر و اسکار وایلد از همین جا ناشی می‌شود (سیدحسینی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۹). در داستان‌های ناتورالیستی عشق به عنوان یک نیاز جسمانی و غریزی بروز می‌کند، که حتی منکرترین افراد را نیز ممکن است در دام خود اسیر کند. این ویژگی در داستان‌های فصیح نیز نمود بارزی دارد:

«خواستم این پسری که توی پاریس بود مال من باشد و در تمام تار و پود زندگیم، در تمام رگ و ریشه و خونم نفوذ کند. هنوز چشم‌های او را و گرمی و فشار دست‌های آن روز صبح او را پای قطار بین انگشت‌های خودم احساس می‌کنم» (فصیح، ۱۳۴۹: ۱۷۲).

«با دست‌هایش بازوی مرا سفت گرفت و بدون اینکه بداند چه می‌کند، دست مرا بوسید. دفعهٔ اولم نبود که کسی با من این کار را می‌کرد. ولی این یکی تا اعماق دلم را روشن کرد» (همان، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

در داستان «اسیر زمان» به مقولهٔ عشق با نگاهی الهی و والا و مقدس نگاه شده است. عشق علی‌ویسی به شهرناز گنجوی‌پور و عشق جلال آریان به افسانه، هر دو عشقی پاک همراه با رعایت موازین دین و شرع‌اند و هیچ نوع ناپاکی در آن یافت نمی‌شود. در این رمان بیشتر از مقولهٔ عشق به عنوان یک نیاز روحانی و معنوی یاد شده تا یک نیاز جسمانی.

### مقهور بودن انسان در دست حالات جسمی و عصبی

از دیدگاه ناتورالیست‌ها، انسان عبارت از ضمیر نیست، بلکه یک سیستم عصبی است. ناتورالیسم، دیواری بین جسم و روح می‌کشد و جسم را اصل و روح را سایهٔ آن

۱۹۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

می‌داند و با توجه به آنکه جسم نیز در چنگال قوانین حاکم بر محیط و وراثت است، عامل تمام تظاهرات احساسی و عاطفی انسان می‌شود. این ویژگی در آثار فصیح نیز به روشنی مشاهده می‌شود. در داستان «شراب خام»، مهین حمیدی به دلیل اعتیاد شدید به هرویین، سرانجام به کام مرگ فرو می‌رود. مختل شدن و به هم ریختن سیستم عصبی او در اثر استفاده از مواد مخدر باعث می‌شود که او در ورطه فساد و نابودی افتد و سرانجام تسلیم مرگ شود:

«من معتادم. نمی‌توانم حتی یک روز بدون مواد به سر بیرم. می‌دانم باید تصمیم گرفت. ولی نمی‌توانم اراده کنم. من به معجزه و شفاعت ایمان ندارم. در راهی که من هستم، بازگشتی وجود ندارد» (فصیح، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

در داستان «بره» و «درخونگاه» از مجموعه «خاک آشنا»، ملیحه و منصور به دلیل غلبه شرایط جسمانی ناشی از غریزه جنسی و برای رفع نیازشان، مرتکب آزار جنسی کودکان می‌شوند. در رمان «دل کور»، قدیر - پسر نامشروع مختار - در اثر بدبینی و کینه کاذب و غلبه اعصاب بر او، به صورت فرشته - دختر مورد علاقه‌اش - اسید می‌پاشد و موجب مرگ او می‌شود:

«پسر جوان گفت: صادق خان، اونا سه سال آزرگار زندگی و سرنوشت منو به بازی گرفته بودن، مٹ لجن رو سرم لقد می‌داشتن. یه روز دیگه دیوونه شدم. نفهمیدم دارم چه غلطی می‌کنم» (همان، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

در رمان «اسیر زمان» هم سرهنگ نفیسی به دلیل بدبینی و سوءظن بی‌جا به همسرش، او را به شدت آزار می‌دهد که در حقیقت عامل این افکار ویرانگر و رفتار خشونت‌آمیز، غلبه اعصاب بر اوست. راوی سعی دارد در این داستان، مقهور بودن سرهنگ نفیسی را در برابر شرایط جسمانی‌اش به خواننده القا کند. سرانجام نفیسی زیر فرمان شرایط جسمانی خود، مرتکب قتل شهرناز گنجوی، همسر سابقش می‌شود. او همچنین در سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، به دلیل خشم و کینه و سلطه‌جویی - که ناشی از سیستم عصبی اوست - باعث شکنجه و اعدام تعدادی از مبارزین می‌شود.



## نتیجه‌گیری

داستان‌های «اسماعیل فصیح»، به ناتورالیستی که منسوب به «امیل زولا» است، شباهت بسیار دارد؛ چرا که او در تمام داستان‌هایش به تاریخچه زندگی یک خانواده ایرانی یعنی خانواده آریان می‌پردازد و هرکدام از اعضای این خانواده بزرگ در یکی از داستان‌های فصیح برای نشان دادن جبر وراثت، جبر محیط و سرنوشت و تحولات اجتماعی، محور قرار می‌گیرند، در حالی که امیل زولا نیز رمان‌های پیوسته و در عین حال مستقل «خانواده روگون ماکار» را در بیست جلد و بر اساس جبر زیستی و موروثی، محیط و سرنوشت محتوم به نگارش درآورده است.

در مجموعه داستان‌های «خاک آشنا»، تأکید فصیح بر تأثیر وراثت و محیط بر اعضای خانواده «آریان» است. از دیگر درون‌مایه‌های ناتورالیستی این کتاب، بیان برخی از زشتی‌ها و مسائل مخالف با اخلاق است. بهره‌گیری از زبان محاوره و نیز شرح دقیق وقایع و بیان جزئیات از پربسامدترین عناصر ناتورالیستی آن است. داستان‌های «یک زندگی خاک شده»، «سایه‌های کم‌رنگ در چشمان پیرزن»، «بره» و «درخونگاه» در مجموعه «خاک آشنا» به دلیل کاربرد چشمگیر اصول ناتورالیسم، در قلمرو آثار ناتورالیستی قرار دارند اما داستان‌های دیگر این مجموعه، ناتورالیستی نیستند.

در «شراب خام»، تأکید فصیح بر تأثیر وراثت و محیط و سرنوشت محتوم انکارناپذیر است. همچنین پرداختن بیش از حد نویسنده به جزئیات، اعتقاد نداشتن به باورهای مذهبی و مخالفت با قراردادهای اخلاقی و بیان بی‌پرده روابط جنسی، احساس یأس و پوچی و طرح مسئله خودکشی و توجه به علم فیزیولوژی، مهم‌ترین مضامین ناتورالیستی به کار رفته در این داستان است.

در رمان «دل کور»، مرگ به اشکال گوناگون، چهره خود را به خواننده نشان می‌دهد و درون‌مایه ناتورالیستی «ناگزیری مرگ»، دائماً به مخاطب القا می‌شود. فصیح در این رمان، بازنمایی عینی امور زشت و ناخوشایند را به حد اعلا خود رسانیده است. همچنین فرمانروایی غرایز بر انسان‌ها و حضور انگیزه‌های حیوانی (تنازع بقا)، ولع

۱۹۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

جنسی، قتل، بزهکاری و حرص و طمع در این داستان، بسیار برجسته شده است. فصیح در فصل پنجم رمان هم به تأثیر وراثت و محیط بر اعضای خانواده آریان پرداخته است. در رمان «اسیر زمان»، واقعیت‌های جامعه از نوع فقر، بی‌عدالتی، پریشانی و پلیدی به خوبی و آنگونه که هست توصیف شده، هر چند برخی نگرش‌های ناتورالیستی نویسنده در این اثر، اندکی کمرنگ‌تر شده است. این تغییر در دیدگاه نویسنده معلول تحوّل است که در شرایط فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی جامعه پس از انقلاب اسلامی رخ داده و فصیح را متأثر از این محیط ساخته است. با وجود اینکه داستان از برخی ویژگی‌های ناتورالیستی، خالی است اما ویژگی‌های دیگری همچون بیان جزئیات، به تصویر کشیدن بعد حیوانی انسان‌های فرومایه و تأثیر وراثت و محیط بر شخصیت‌ها و پایان غم‌انگیز همچنان بر فضای داستان سایه افکنده است. مقهور بودن انسان در جبر زمان و مکان و اسارت او در داستان قدرتمند تقدیر و به فرجام دلخواه نرسیدن کوشش‌های بشری نیز یک رگه نیرومند ناتورالیستی است که تار و پود داستان به روشنی از آن رنگ پذیرفته و فصیح آن را پیام و درون‌مایه اصلی داستان خویش قرار داده است.

سخن پایانی این است که بررسی‌ها نشان می‌دهد داستان‌هایی که فصیح پیش از انقلاب اسلامی نوشته است از جمله «شراب خام»، «خاک آشنا» و «دل کور» بازتاب‌دهنده خصیصه‌های ناتورالیستی بسیار پررنگ‌تری هستند و سبک امیل زولا کاملاً بر روند قصه‌نویسی او تأثیر گذاشته و منبع الهام وی بوده است. اما نمود و حضور مؤلفه‌های ناتورالیستی به مرور زمان در نوشته‌های پس از انقلاب او همچون «اسیر زمان»، به نحو چشمگیری کمرنگ شده است و به نظر می‌رسد که نویسنده می‌کوشد در این آثارش تصویری رئالیستی ارائه دهد، هر چند رگه‌هایی از ناتورالیسم را هم در آنها می‌توان دید. از این رو می‌توان گفت که فصیح تا حدودی از فضای بومی پس از انقلاب اسلامی الهام گرفته است؛ چنانکه در رمان‌های «ثریا در اغما» و «زمستان ۶۲» متأثر از جنگ ایران و عراق، فضا و روایتی رئالیستی آفریده است.

## منابع

- پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان کوتاه در ایران، ج ۱، تهران، نیلوفر.
- تراویک، باکتر (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عرب‌علی رضایی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، فروزان.
- ثروت، منصور (۱۳۸۶) «مکتب ناتورالیسم»، پژوهش‌نامه علوم انسانی شهید بهشتی، شماره ۵۴، صص ۱۷۷-۱۹۶.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۸۸) سیر ناتورالیسم در ایران، سمنان، دانشگاه سمنان.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۳) «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳، صص ۲۹-۴۲.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۹) مکتب‌های ادبی، ج ۱، چاپ شانزدهم، تهران، نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) مکتب‌های ادبی، تهران، قطره.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۴۹) خاک آشنا، تهران، کاویان.
- (۱۳۸۸) اسیر زمان، چاپ هشتم، تهران، آسیم.
- (۱۳۸۹) دل کور، چاپ چهاردهم، تهران، البرز.
- (۱۳۹۰) شراب خام، چاپ هشتم، تهران، ذهن آویز.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۷۶) ناتورالیسم، حسن افشار، تهران، مرکز.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، فکر روز.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸) «ناتورالیسم»، نشریه چیستا، سال هفتم، شماره ۴، ص ۵۸۴.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، تهران، چشمه.
- (۱۳۸۷) صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۲، چاپ پنجم، تهران، چشمه.
- ولک، رنه (۱۳۷۸) تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۴، تهران، نیلوفر.